



به مناسبت اول ماه مه، تقدیم به کارگران ایرانی در بند

اژن ورن کارگر آگاه و کمونار: "برابری و همبستگی از راه آزادی"



5 اکتبر 1839 اژن ورن (Eugène Varlin) در خانواده ای فقیر در استانی در جنوب حومه ی پاریس، در زمان سلطنت لوئی فیلیپ در فرانسه به دنیا آمد. در این سال که دوران اعتصابات کارگری است، 64 اعتصاب کارگری که جرمی جنحه ای محسوب می شد به ثبت رسیده و روزنامه ی "کندوی کارگری" (La Ruche ouvrière) توسط کارگران طرفدار نظرات سن سیمون (Saint Simon) پایه گذاری شد. در این سالها اژن ورن، دوران کودکی اش را می گذراند و در دبستان خواندن، نوشتن و حساب کردن را آموخت و پدر بزرگ مادری اش که مردی آگاه بود، برایش از انقلاب کبیر فرانسه (1789) می گوید. در انقلاب فوریه 1848 اژن، ده سال بیشتر نداشت و انقلاب چند ماه بیشتر دوام نیاورده و در ماه ژوئن همه امیدها توسط نیروهای "نظم" بر باد رفته و انقلاب سرکوب شد. آدولف تییر در ماه سپتامبر به خود اجازه داد، بگوید: "کارگران هرگز به اندازه امروز ثروتمند نبوده اند".

در سال 1852 اژن ورن برای کارآموزی رهسپار پاریس شد. وی در چند کارگاه به کار پرداخت و ساعات فراغتش را به آشنائی و خواندن آثار ادبی، سیاسی و اقتصادی می گذارند. در ژوئن 1865 در یک مهمانی دوستانه اژن ورن می گوید: "آنچه که بایستی با تمام نیرویمان با آن مبارزه کنیم؛ نادانی، عادی کردن جریان کار روزمره و پیش قضاوت ها هستند، زیرا سد راه ترقی کارگران می باشند. آنچه برای مبارزه با این مشکلات ضروری است، رشد آموزش توده هاست. رهائی مادی کارگران بدون رهائی معنوی و فکری آنها نمی تواند وجود داشته باشد."

در هیجده سالگی، اژن به "جامعه مدنی صحاف کاران" (La Société civile des relieurs) می پیوندد و از این زمان فعالیت هایش را به چندین برابر افزایش می دهد. در تابستان 1864 وی موفق

می شود به اعتصابات کارگران صحاف کار پایتخت، تحرک بیشتری ببخشد. کارگران خواستار کاهش ساعات کار روزانه از 12 ساعت به 10 ساعت و افزایش دستمزد ها بوده و در نهایت پیروز می شوند. رفقای اژن برای سپاسگزاری از زحماتش ، ساعتی نقره ای به وی هدیه می کنند.

در 28 سپتامبر 1864، کارل مارکس، انجمن بین المللی کارگران (AIT) انترناسیونال اول (را پی ریزی می کند و 8 ژانویه 1865 شاخه ی فرانسوی انترناسیونال اول در پاریس شروع به کار می کند. اژن و رلن که جزو اولین اعضای انجمن محسوب می شود ، با نشریه هفتگی آن "تریبون کارگری" (La tribune ouvrière) به همکاری می پردازد و در ماه سپتامبر همان سال بعنوان نماینده ی کارگران، در کنفرانس لندن شرکت کرده و با کارل مارکس آشنا می شود.

از آغاز سال 1867 اژن و رلن در مقام دبیررابط دفتر انجمن بین المللی کارگران در پاریس با سخنرانی ها و نوشته هایش در مرکز اعتصابات قرار گرفته و یکی از رهبران جنبش کارگری می شود. در سال 1869، امپراطوری دوم با اعتصابات و تنش های اجتماعی، پایه هایش به لرزه در می آید. در انتخابات مه 1869، نوزده نفر عضو انجمن بین المللی کارگران، برنامه ای را پیشنهاد می کنند که بعداً "بخشی از برنامه های اجرائی کمون پاریس می شود. برنامه آنها شامل موارد زیر بود: حذف ارتش دائمی، حذف بودجه ی ادیان و جدائی دین از دولت، آموزش همگانی، کاملاً "لائیک و اجباری برای همگان به خرج دولت.

در سپتامبر 1870، بعد از شکست فرانسه از پروس و اعلام جمهوری، اژن و رلن که به علت محکومیت غیابی به یک سال زندان به شهر آنورس در بلژیک گریخته بود، همچون ویکتور هوگو، از تبعید اجباری به پاریس بازمی گردند. به محض ورود به پاریس، اژن، کمیته ی مراقبت محله ی ششم پاریس را بوجود می آورد و سپس فرمانده ی گردان 193 گارد ملی می شود. وی می خواست انترناسیونال اول را دوباره در پاریس احیاء کند و همچنین، توجه خاصی به گارد ملی نشان می داد و در ضمن متوجه امکان ایفای نقش سیاسی مهم آن در آینده شده بود.

برای اژن و رلن استقرار سوسیالیسم در آینده محرز بود و می بایست همگی سعی کنند تا بورژوازی نتواند به طور دائمی بر جمهوری جوان فرانسه مسلطی گردد. از روز 18 مارس 1871، یعنی روز شروع انقلاب کمون پاریس تا 28 مه، روز مرگ غم انگیز اژن و رلن ، وی در تمام مأموریت هایش؛ وزارت جنگ، فرماندهی در گارد ملی و غیره، خستگی ناپذیر به فعالیت ادامه داد و در راه بهبود وضع کارگران هرگز کوتاهی نکرد.

از روز 21 مه که نیروهای ورسای وارد پاریس شدند تا 28 مه، طی "هفته خونین"، اژن و رلن، سنگر به سنگر و قهرمانانه در برابر نیروهای ارتش آدولف تی بر که زنجیر گسسته و تحت فرماندهی افسران، ژنرال ها و مارشال های رژیم سلطنتی و امپراطوری دوم به قتل عام کارگران و زحمتکشان پاریس مشغول بودند، به مقاومت خود ادامه داد. برای آنها، کارگران وتوده ی مردم، همان طور که در جنگ ها و طی "هفته ی خونین" که بیش از 120 هزار نفر را کشتار کردند، فقط گوشت دم توپ بورژوازی و ارتش آن محسوب می شدند.

صبح روز 28 مه، اژن ورلن در یکی از آخرین باریکادها به رزم خود برای حکومت جوان کارگوان ادامه می داد. بعد از ظهر، خسته و از پا افتاده، روی نیمکتی نشسته بود. کشیشی که مفتخر به درجه ی لژیون دُنور نیز بود، اژن ورلن را می شناسد و فوراً " اورا به ستوانی به نام سیکر (Sicre) لومی ده د. اژن ورلن، مضروب و مجروح ، به بالای تپه ی مون مَرتو (Montmartre) همانجا که گاردهای ملی، دو ژرنال آدولف تی یرا روز 18 مارس اعدام کرده بودند، برده می شوند. وی هویت خود را تأیید و دیگر سکوت می کند. در یک لحظه وی محکوم به اعدام و همانجا اورا تیرباران می کنند. اتحاد قدرت سیاسی سرمایه و دین مداران (le sabre et le goupillon : l'armée et l'Eglise) بار دیگر اثبات می شود.

ماکسیسم وی یوم Maxime Vuillaume در " یاد داشت های سرخ " شرح واقعه را از زبان یکی از حاضرین چنین تعریف می کند: " محکوم، سر بلند و ایستاده بود. تمام رفتارش همچون مردی شجاع بود.... سربازان در سه چهار قدمی ورلن بودند.... آنها شلیک می کنند. ورلن خم شده و به زمین می افتد.... ". " زنده باد جمهوری"، " زنده باد کمون"; آخرین کلماتی بود که بر زبان آورد. ستوان سیکر ، افسر فرومایه و رسای، ساعتی را که رفقای اژن، در گذشته، به وی هدیه کرده بودند، تصاحب کرده و در تمام مهمانی های شبانه اش آن را با تکبر و افتخار به نمایش می گذاشت. ماکسیم دُکان (Maxime Decamp) از دشمنان قسم خورده ی کمون پاریس، در مورد اژن ورلن نوشته است : " او سرافراز و شجاعانه مرد".

کمتر از 24 ساعت قبل از تیرباران شدنش، اژن ورلن که می دانست سربازان و رسای، کسانی را که دست به اسلحه برده اند، قتل عام خواهند کرد به ژول والس (Jules Vallès) می گوید: " آری، ما را زنده، قطعه قطعه خواهند کرد، مرده ما را در گِل خواهند کشید. مبارزان را خواهند کشت. زندانیان کشته خواهند شد و زخمی ها را از پای در خواهند آورد. کسانی که زنده خواهند ماند. اگر کسی باقی بماند، در زندان های اعمال شاقه خواهند مرد. اما تاریخ بالاخره به روشنی خواهد دید که ما جمهوری را نجات داده ایم".

آری اژن ورلن به انقلاب اجتماعی و جمهوری سوسیال معتقد بود و هیچ شکی نیست که وی هم چون کارل مارکس بر این باور بود که : " طبقه ی کارگر انتظار معجزه ای از کمون پاریس را نداشت. طبقه کارگر توه می به اتوپی های از پیش ساخته شده ای که توسط فرمان های خلق صادر شود، ندارد". " او نمی خواهد به هیچ اینه آلی، واقعیت بخشد، او فقط می خواهد عناصر جامعه ی جدیدی را که جامعه ی در حال فروپاشی و کهنه ی بورژوازی در کنار خود حمل می کند، آزاد کند".

شهزاد سرمدی - پاریس اول ماه مه 2010

این مقاله با استفاده از جزوه اژن ورلن از انتشارات انجمن دوستداران کمون پاریس نوشته شده است.

جشن کارگران از سال 1793 در فرانسه بوجود آمده و تظاهرکنندگان بجای گل موگه muguet امروزی، مثلثی قرمز به معنای 8 ساعت کار، 8 ساعت خواب و 8 ساعت تفریح استفاده می کردند و این نشانه کم کم با گل اگلانتین Eglantine قرمز (تصویر بالا) جایگزین میشود.